



امیر حسین جلالی

روایتگر شک

اگر قرار باشد از دو اتفاق، دو مواجهه با مردم، با دو برخورد خوب و بد مردم با یکدیگر سخن بگوییم، که من شاهد آن بوده‌ام، یا در برخورد با خود من اتفاق افتاده باشد، این دو ماجرای که ذکر می‌کنم، به نظرم مهم‌ترین این اتفاق‌ها هستند. ترجیح می‌دهم از اتفاق مواجهه بد و تلخ شروع کنم تا هم تلنگر بیشتری به ما برزد و هم این که پایان این یادداشت، با یک پر خورد و اتفاق خوب تمام شود.

آن اتفاق و مواجهه بد از این قرار است: مدتی نه چندان دور، سوار تاکسی شده بودم و راننده در حال رانندگی بود که ناگهان موتورسواری از کوچه فرعی جلوی خودرو پیچید اما خدارو شکر، تصادف یا اتفاق ناگواری رخ نداد و راننده تاکسی، به سرعت ترمز کرد و عکس‌العمل مناسبی نشان داد. اما متأسفانه موتورسوار، لگد محکمی که در خودرو کوبید و به سرعت دور شد. راننده تاکسی به قصد گیرانداختن آن موتورسوار پیاده شد، اما نتوانست موتورسوار را بگیرد. متأسفانه، وقتی نگاهی به در خودرو انداختیم، دیدیم که به خاطر شدت ضربه لگد موتورسوار، آسیب دیده است و نیاز به صافکاری دارد. راننده تاکسی به

من گفت: «می‌خواستیم او را بگیریم؛ نه برای این که از او بپرسیم چرا چنین کاری کردی، بلکه به این علت که با قفل فرمان یا یک تکه چوبی که در خودرو دارم، محکم بر سرش بکوبیم!» وقتی دلیل این سخنان را از او پرسیدم، گفت: «چون قانون از من هیچ حمایتی نمی‌کنند ما دایما در تمام مسیر، در خیابان، در حال رانندگی با پیاده، احساس ناامنی می‌کنم؛ حتی وقتی همسر و فرزندانم در این کوچه و خیابان هستند، نگرانی، سر تا پای من را می‌گیرد. می‌خواستم با یک تکه فلز بر سر آن موتورسوار بکوبم تا احساس من را درک کند؛ با این که مقصر بوده و از خیابان فرعی، اینطور جلوی خودرو پیچید، و با این که اتفاقی نیفتاد، اما او نه تنها خود را مقصر نمی‌داند بلکه خود را محق می‌داند که عصبانی شود و خشمش را بر سر من و خودروام خالی کند.»

دو چیز نگران‌کننده و تأسف‌بار در این واقعه نظر من را به خود جلب کرد. یکی این که حتی اگر چنین حس خشم و ناراحتی‌ای اصالت نداشته باشد و واقعی نباشد، «وجود» چنین احساس و نگاهی در جامعه و میان افراد، آسیب‌زننده و خطرناک است. دومین موردی که تأسف انسان را بر می‌انگیزد، این است که چرا یک چنین فردی و افراد دیگر در جامعه، نمی‌تواند

اتفاق تلخ

هیچ راهی را برای احقاق حقوق خودش نباید؟ چرا احساس آرامش و امنیت در او وجود ندارد و چرا به جای فرو خوردن خشمش، اینطور در فکر تخلیه آن بر سر فرد خاطی و مقصر هست؟ باید بیشتر به این مسائل فکر کنیم و این اتفاق‌ها را در ذهنمان آنالیز کنیم؛ آستانه تحمل و خشم‌مان را بالا ببریم و نگذاریم که خشم و عصبانیت، موجب شود دست به کار خطایی بزنیم که بعدا پشیمانی برایش فایده‌ای نداشته باشد.

اتفاق شیرین

اتفاق خوبی که می‌خواهم به آن اشاره کنم، مربوط به مدتی پیش است که من با یک تور داخلی، به سفری رفتم. افراد مختلف، با عقاید و باورهای متفاوت و گاه متضاد که یکدیگر را نمی‌شناختند افرادی که از نظر سبک زندگی، نوع نگاهشان به اجتماع، سیاست، مذهب و خلاصه تمام جوانب زندگی، با یکدیگر اختلاف سلیقه داشتند و در سطح اجتماع، مقابل هم می‌ایستادند و موضع می‌گرفتند. دیوار کثی و نرزه‌های میان خوششان، حایل می‌کردند. حالا اما به واسطه این سفر، دور هم جمع شده و با یکدیگر همسفر شده بودند. من هم یکی از این افراد بودم که بنا به سلایق و نگاهم به زندگی و باورهایم، در

تقسیم‌بندی افراد، در یکی از همین گروه‌ها قرار می‌گرفتم. بعد از یک روز زندگی و معاشرت و هم سفری، دور هم نشستیم بودیم و صحبت می‌کردیم؛ سخن می‌گفتمیم و گفت‌وگو می‌کردیم؛ از اقتصاد گرفته تا خانواده و فرزندان؛ ما با سئوالات متفاوت و حتی متضاد، همدلانه دور هم نشستیم بودیم و گفت‌وگومی‌کردیم. چقدر زیبا بود و دلنشین؛ و چقدر باورناپذیر! چقدر ما خودمان و یکدیگر را نمی‌شناخسیم! همه افرادی که آن‌جا بودند و بسا یکدیگر هم کلام و همدل شده بودند، به واهی بودن مرزها و خیالی بودن حایل‌های میانمان بی برده بودیم؛ به دست‌مبندی‌ها و جناح‌بندی‌های سیاسی، فرهنگی و مذهبی؛ فارغ از تمام باورها و عقایدمان و سواهی همه قضاوت‌ها و پیش‌داوری‌ها؛ با یکدیگر سخن‌گفتمیم حتی یکدیگر را تحمل نکردیم؛ فراتر از تمیز حرف‌ها و نگاه مخالف نظر نگاهمان؛ یکدیگر را دوست داشتیم. این جزو زیباترین اتفاقاتی بود که من اخیرا با آن مواجه شدم. کاش فرصتی برای همه ما پیش بیاید تا یک چنین وضعیتی را دریابیم. تا درک کنیم که برای هم کلامی و هم‌صحبتی و گفت‌وگو، احتیاجی به یکسان بودن نظر گاه‌هایمان نیست؛ نیازی نیست تا باورها و عقایدمان یکی باشد تا بتوانیم با یکدیگر صحبت کنیم. باید این مرزهای خیالی و موهوم را از ذهنمان بزداییم و بساور کنیم که هیچ مرزی میان انسان‌ها وجود ندارد.

همی دانستند چه اتفاقی برای من افتاده است. تنها در ظرف چند ثانیه در پر رفت و آمدترین خیابان مرکزی شهر، در میان آن همه رهگذر سواره و پیاده این اتفاق برای من رخ داده بود. یکی از دانشجویانم که طبق معمول بیرون از دانشگاه در حال بالا و پایین رفتن بود و داشت به قول خودش وقت دانشگاه را به خوبی صرف می‌کرد، با هراس به سمت من آمد و گفت: خوبید استاد. فقط به او جواب دادم به‌شدت درد دارم و نمی‌توانم روی پایم بایستم، شاید شکسته باشد. کم‌کم تمام دانشگاه با شنیدن این اتفاق با حیرت در کنارم جمع شدند. بسیاری از دانشجویان معتقد بودند این یک حادثه از پیش تعریف شده و حتما استاد به کسی نمره نداده است و آماده‌اند تا از ایشان انتقام بگیرند، استاد را مضروب کرده‌اند و در رفته‌اند. اما من نمی‌توانستم به آنها بگویم یا واقعا به شما هم نمره دهم، این کار را برای انتقام گرفتن از من انتخاب می‌کنید؟ یا رسم جوانمردی در این شهر مرده است که بدون نظر گرفتن شرایط فرد، با بی‌رحمی تمام اموال دیگران به بیغما برده می‌شود؟ آن هم در روز روشن فقط به آنها گفتم یک موتور با دو راکب کیفم را زدند. تنها چیزی که در دستم مانده بود، سوئیچ خودروام بود. کیفم را در دزدان در ظرف‌العینی زده و از آن‌جا گریخته بودند. برایم جالب بود، چرا که در آن لحظه هر کسسی با اظهار نظری تجربیات خانوادگی و فامیل‌های دور و نزدیک خود را از سرعت‌های مختلف تعریف می‌کرد و معتقد بودند دیگر در این شهر نمی‌توان با امنیت جایی رفت. انگار کیف‌هایی یک عمل طبیعی است و در این اجتماع که همه نوع آدم با رفتارها و باورهای مختلف در کنار هم زندگی می‌کنند، کنترل این همه افراد، مسلمانا برای اموران انتظامی کار بسیار مشکلی است. عکس‌العمل مردم به کیف‌هایی و زورگیری بسیار طبیعی شده است، چون در هر لحظه، دزدان با موتورهای تندروی خود به راحتی می‌آیند وارد حریم خصوصی یا حتی عمومی دیگران می‌شوند



از میان دفتر خاطرات روزانه یک شهروند

چقدر توانستم با دقت به فضاسازی‌های شهری که هر سال عوارض آن را می‌پرورایم، نگاه کنیم. تنها زمانی می‌شود، طبیعت ساخته شده؛ رحمت‌کشان شهری داری را به خوبی دیدی، یا شهر در تعطیلات به سر برسد یا به دور از گسرد و غبارها و دودهای همیشگی، چیدمان شهری را از میان اتوبان‌های به هم تنیده برای مدتی کوتاه نظاره کنی. در این شهر اتفاقاتی هر روز در شرف وقوع است. گاهی به تجربیات تلخ و شیرینی از زندگی شهری برخورد می‌کنیم. اما نباید

از یاد ببریم که در این شهر با تمام مشکلات و معضلاتی که داشته و دارد، بسیاری از ای تجربیات شیرین زندگی‌مان را هم در آن داشته‌ایم. بر این اساس خاطره یکی از شهروندان را که در پایتخت زندگی می‌کند و هر روز تمامی مسائل ومشکلات ریز و درشتی زندگی شهری را پشت سر می‌گذارد برایتان بازگو می‌کنیم.

تجربه بد

همین که از در دانشگاه به سمت خودروام که در کنار خیابان اصلی پارک بود، در حرکت بودم، فقط در مدت چند صدم ثانیه نقش بر زمین شدم. تنها می‌انستم به زمین خورده‌ام و بدنم به شدت درد می‌کند. اول آسانسور کردم، خودرویی به من زده است و با آن ضربهای که به من خورده است، کم‌کم دست و پایم شکسته است. آن قدر شو که شده بودم که توان بلند شدن روی زیر پا گذاشتن طبیعی‌ترین حقوق هر شهروندی را در کنار طول مسیری می‌توانید ببینید. از اینها گذشته تاکنون

است که در آن زندگی می‌کنیم، به قول برخی، فقط زندگی می‌گذرانیم و هیچ از آن عایدمان نمی‌شود، جز روزمرگی البته چرا علاوه بر اینها چیزهای دیگری هم برایمان به‌ارمعان آورده است، مثل دردهای مختلف شهری که از اول صبح تا پایان شب تمامی شهروندان را به خود مشغول می‌سازد. روی سختم به مشکلات و ناهنجاری‌های خاص شهرنشینی است که کم و بیش همگان به آن گرفتار هستیم. معضلاتی که تنها می‌توان آنها را در شهرهای بی‌

و پیکری مشاهده کرد که نگاه مردم به روابط درست اجتماعی بسیار تیره و به دور از حقوق شهروندی خارج از قواعد رقم می‌خورد. در آن‌جا خبری از قانونمندی و جدی حقوق واقعی شهروندی به درستی مشاهده نمی‌شود. حتما در صفحات مختلف حوادث به خبرهای ریز و درشتی از جمله زورگیری‌های و کیف‌هایی‌های مکرر برخورد کرده‌اید. زردین کیف و لوازم مردم در وسایل حمل‌ونقل عمومی که یک امر عادی است. مخصوصا اگر بخواهی تجربه سوار شدن بر بی‌ارثی که همه آن را اتوبوس خارج از مسیر اصلی خیابان می‌نامند را به خوبی کسب کنی، بد نیست در فشرده‌گی و همجواری با جیب‌برهای حرف‌های یک مسیر را به دلخواه از پایین شهر تا بالای شهر بر گزینید. حتما به چشم خود حس زیر پا گذاشتن طبیعی‌ترین حقوق هر شهروندی را در کنار طول مسیری می‌توانید ببینید. از اینها گذشته تاکنون

| طرح نو| ما انداندا فتحی جو | شهر به جایی گفته می‌شود که همگان در آن برای رسیدن به اهداف کوچک و بزرگ با تصوراتی بسیار متفاوت و گاهی دور از ذهن گردهم می‌آیند. شهروندانی که اجتماعی تشکیل می‌دهند، در بسیاری موارد از ابتدا بدان تعلق خاطری نداشته‌اند و بر حسب تغییر شرایط و موقعیت‌های پیشین آمده در زندگی مجبور به ترک زادگاه خود شده‌اند. در فضای ناخوشایتم وارد می‌شوند و درهم جمع می‌شوند. این خلدون برای نخستین‌بار مدنیت را در شکل‌گیری جامعه شهری بر شمرد و نخستین ساختار شهر و شهرنشینی را قبل از سایرین بنا گذاشت. شهرنشینی به گذر از دوران روستائینشی و پایان فصل کشاورزی و دامپروری اطلاق می‌شود. حضور در مکانی که دیگر شکل کار روزی مرزعو و پیشه‌وری شغل اهالی آن نیست و صنعت و زندگی ماشینی جایگزین آن می‌شود. به‌خصوص در عصر حاضر که علاوه ماشین و ماشین زدگی، همگان به دنبال آن هستند تا برای به‌دست آوردن زندگی بهتر و جانماندن از سایرین به هر کاری دست بزنند. همه با شتابی غیرمعتول و باور نگرندی، به دنبال کسب موقعیت به‌خصوص اگر به قدرت‌نزدیکتر باشند، برایشان ایده‌آل‌تر است، درحال دودین هستند و برای به‌دست آوردن شهرت به‌خصوص اگر گیشه پسند یا آری‌آو باشد از هیچ کاری دریغ نمی‌کنند. حتی گاهی غصب اموال دیگران را در ذهن خود ترسیم می‌کنند. آنها در یک مسابقه تمام‌نشدنی با هم به رقابت طاقف فرسای می‌پردازند. انگار همه بر ماشین مسابقه‌سوار شده‌اند و تمام وجود و بدون درنگ برای عقب‌نماندن از قافله در مسیری نامعلوم در حرکت هستند. این نمایی از شهری

طرح نو

یادداشت آخر

جاده



منصوربزرگز

مربی‌کنشی

خاطرات خوب زیادی را دارم. تمام عمر من در این شهر گذشته و با مردمان زیادی در ارتباط بوده‌ام. مردم ماقدرخان‌ترین مردم دنیا هستند. این یک شعار نیست، به عبارت بهتر مردم ما خاندان این مرز و بسوم را از یاد نمی‌برند و این موضوع در رفتارهایشان با بنده ملموس بوده است. بارها در بدترین شرایط قرار گرفته‌ام و گنگ و مهیوت از خودم می‌پرسیم؛ باید چه کاری انجام دهم اما ناگهان کسانی به من کمک کرده‌اند که اصلا در خوش‌خیالانه‌ترین تصوراتم هم جایی نداشتند. نمی‌توانم هیچ کدام از آنها را فراموش کنم. برای مثال چند روز پیش وقتی برای رفع کسالت در بیمارستان طالقانی، منتظر فرارسیدن نوبت ویزیت بودم، شخصی سمت من آمد و در کمال کوچکترین درخواستی از من داشته باشد. از او پرسیدم چرا این کار را انجام دادی. گفت اسامی اهمیتی ندارد. اگر شما نبودید هم برای هر شخص دیگری چنین خدمتی را ارائه می‌کردم.

پیش‌هم از این موضوع ناراحت بودم.

ذره بین

بگذار دیگران هم زندگی کنند

| باران میرعلی | دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی

می‌کنند. تئوریسم کنونی جهانی، تاکنون هزینه‌های زیادی را برای احداث جهان به بار آورده است. در این میان جامعه غربی «در این زمینه سه‌گانه تلاش کرده تا امن غربی» را برتر، عقلانی‌تر، منظم‌تر و مطمئن‌تر از «دیگری شرقی» بداند که مصداق موردنظر آن غالباً مسلمانان بوده‌هستند.

صلح و امنیت جهانی، بیش از آن که با سرکوب و ریشه‌کن کردن برخی از حرکت‌های تئوریستی به وجود آید (که باید چنین باشد)، فراتر از آن باید در تجدیدنظر در سیاست‌های کلان جهانی و برنام‌ریزی‌های سیاستمداران برقرار شود. توجه نکردن به پایان دادن شیوه‌هایی که درصدا ایجاد نوعی از تضاد اجتماعی در سطح جهانی هستند، مهم‌ترین عامل عقب‌افتادن جهان از قافله صلح و امنیت است. صلح جهانی، یک حرکت جمعی است که نیازمند ائتلاف جهانی است. البته ائتلافی به دور از تبعیض‌ها و بی‌عدالتی‌ها. یکی از عوامل مهم این ائتلاف، شناخت عوامل اساسی و عاملین مهم تئوریسم جهانی است. این شناخت نباید

دچار یک تبعیض فلسفی، انسانی یا اعتقادی شود. اگر تئوریسم ایجاد شده در گروه‌های مسلمان (سلفی و افراطی)، زشت، غیرعادلانه و ضد بشری خوانده می‌شود (که در اصل از سوی غرب بنیان نهاده شده است و توسط آنها تبلیغ می‌شود)، حرکت تبعیض‌آمیز و نسل‌کشی صهیونیست‌ها را نیز باید به‌عننوان یکی از مصادیق بزرگ تئوریسم سازماندهی

شده در سطح جهانی دانست. بر همین مبنا به قاعده باید نگاهی یکسان به موضوع تئوریسم داشت اما آنچه در حلال، واقع شده بر خوردی

دوگانه با موضوع تئوریسم است به همین دلیل، ترجیح برخی حرکات تئوریستی به برخی دیگر که توسط رسانه‌های غربی و سیاستمداران آنها صورت می‌گیرد، مهم‌ترین مانع تحقق صلح و امنیت در سطح جهانی است. این تبعیض ملتی مانند ملت فلسطین را برای اسال‌های متمادی نشانه رفته است و هر روز آن را در معرض قرار گرفتن انواع حرکات حداث جهانی قرار می‌دهد. جهان در چنین شرایطی باید درصدا بازخوانی تجربه انسانی خود، حداقل در چند قرن اخیر باشد. بدون خوانش جدید تاریخ و تصحیح اقدامات کنونی بر پایه تجربیات قبلی نمی‌توان به یک صلح و امنیت جهانی دست یافت.

منابع:

ساعده، محمدجعفر (۱۳۹۰)، *بیداری اسلامی و تئوریسم دولتی* (سخنرانی)، فصلنامه صلح عادلانه (مجمع جهانی صلح اسلامی)، ویژه‌نامه کنفرانس بین‌المللی ائتلاف جهانی علیه تئوریسم صلح عادلانه

ساعده، محمدجعفر (۱۳۹۰)، *گفتمان صلح عادلانه: مبنا و معنا*، در: *حسب بر صلح عادلانه*، به اهتمام نادر ساعده، تهران: انتشارات مجمع جهانی صلح اسلامی.
نعمان، بیمنان، سهراب‌بیگ، محمد(۱۳۹۱)، *مبارزه با تئوریسم: راهبردی موثر در تحقق صلح عادلانه جهانی*، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال سوم، شماره سوم.

Dudouet, Veronique and Beatrix Schmelze(eds.)(2010) Human Rights and Conflict Transformation: The Challenges of Just Peace, Berghof Handbook Dialogue Series 9, published by Berghof Conflict Research (BCR), http://www.berghof-handbook.net

شناخت مفهوم و معنای صلح، پیش شرط هر گونه کنش‌کوادر باره آن و استدراک رهیافت و رویکردهای نظری و عملی است. تعریف صلح، مسأله نه صرفاً نظری، بلکه دارای جنبه‌هایی بسیار عملی و کاربردی است. تعریف این مفهوم نه تنها رهیافت به بسترهای ضد-ایش

پدیدارهای ضد صلح را می‌نمایاند، بلکه دامنه اقدامات و بایسته‌هایی را که در پناه صلح ارزش حمایت‌می‌یابند، تعیین‌می‌کند.

تحولات اخیر در عرصه روابط بین‌المللی، به خوبی نشان می‌دهد که در سده حاضر، «صلح» بیشتر از هر مسأله دیگری در معرض خطر، تهدید مشکلات و زیاده‌خواهی‌های برخی به شدت تهدید می‌شود. صفحه حوادث پر از این اتفاقات است که هر روز در آن می‌بینیم و به راحتی از کنارش می‌گذریم. اما این یعنی شهروندان شهردم دیگر به درد دیگران توجهی ندارند. زیرا خود را در میان مشکلات ریز و درشت زندگی به عمد یا غیر عمد غرق کرده‌اند و بی‌تفاوت از کنار مشکلات همشهریان‌شان می‌گذرند. معضل کیفی‌های هر شهر در شهر من بیش از پیش نشان از ناامنی می‌دهد و این ناهنجاری اجتماعی ظرف یکی، دو سال اخیر ایجاد نشده است، بلکه این حاصل سوء مدیریت‌های چندین دهه است که روی هم انباشته شده و نتوانسته و به‌خصوص راحت طلب و بی‌کار را به این مسیر کشانده است. نمی‌دانم چگونه می‌توان دوباره چهره شهر را تغییر داد.

تجربه خوب

زمانی که همه برای کمک و یاری رساندن به دیگران داوطلب می‌شوند، بهترین فرصت دیندن لحظه‌های خوب زندگی است. درحالی‌که برای عبور یک نابینا جوانی داوطلبانه به سمت او می‌دود یا کودکی رسم کمک کردن به سایرین را با نگاه کردن به دست‌بزرگترها باز می‌آموزد. بهترین لحظه‌هایی است که می‌توان شور شهروندی را در میان عواطف برخی همچنان مشاهده کرد. اگر به روزهای سیری شده در دفتر زندگی خود سری بزنیم، روزهای تلخ و شیرینی بر ما گذشته است. اما همیشه، بهترین خاطره‌ها زمانی نقش می‌بندد که روح زندگی و مهریاری در میان همه مشاهده شود. مهم‌ترین وظیفه شهروندی رعایت حقوق آن است. اگر روزی حرف‌زدن دیگران را به‌عدما غیرمعتبر یا نگذاریم، آن روز بهترین روز زندگی است.